

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

الکساندر کوستین (Alexander Costin)

مترجم: ا. م. شیری

۰۶ نومبر ۲۰۱۱

... بهر جنگ آماده شو!

پیامدهای جنگ استعماری لیبیا از محدوده مغرب (۱) خارج می شود.

تنها یک گزینه باقی مانده است: آماده شدن برای مقابله با حمله نظامی، همه آن کاری است که به خاطر پیروزی باید انجام داد. لازم به یادآوری است که دقیقاً ۷۰ سال قبل، بسیاریها علاقه مند بودند در متن روسیه مرده عکس یادگاری بگیرند. کاملاً محتمل است که چنین انسانهایی در آینده نیز یافت خواهند شد. ولی فعلاً جنازه معمر قذافی به مهمترین موضوع عکس تبدیل شده است.

«مرگ رسمی» رهبر جماهیری موجب برگشتن باز هم بیشتر چشمها به سوی حوادث لیبیا شده است. رسانه های ارتباط جمعی و مجامع سالم، تفاسیر مختلفی از قتل معمر قذافی و همچنین، از شقوق مختلف روند حوادث لیبیا ارائه می دهند که با برقراری ثبات در این کشور هنوز فاصله بسیار زیادی دارد.

در مجموع، علاقه مندی عمومی هم چنانکه انتظار می رفت، در همان مسیر شبیه سازی شده سیر می کند. دوستداران خوراکهای سرپائی اطلاع رسانی مجذوب تصاویر دلخراش آخرین لحظات زندگی سرهنگ قذافی شده اند. اما تصاویر تلویزیونی، هرچند کشتارهای خیابانی واقعی هم باشند، واقعیت امر را منعکس نمی سازند.

با تماشای این فاجعه در فضای مجازی، بی اختیار صحنه هائی از فیلم مشهور (و کتاب کم شهرت) «مرد همیشه در حال فرار» که در آنها، بشریت به «گوشت» مجازی مصرفی خونالود و بد بو تبدیل می شود، در جلو چشمانم پدیدار گردیدند. برای پیشینیان ما، هنوز تا آن آینده روشن سوسیالیستی، تصور این پدیده که کانالهای تلویزیونی جهان با اشتیاق کشتار انبوه انسانهای هر چند مقصر اما دارای حق دفاع و محاکمه را به طور زنده پخش خواهند کرد، مشکل بود. (در داخل پرانتز می گویم که از برخی ناهنجاریها در چشم انداز آینده، حتی زمانی که داستانهای تخیلی- علمی اتحاد شوروی، پیروزی خرد و فناوری توأم با صحنه های خوفناک و آخرا زمانی از فانتزی غرب

پس از تئوری «پایان تاریخ» فوکوشیما را به تصویر می کشید، همواره شگفت زده می شدم. اما امروز می بینم که تخیل غربی به واقعیت نزدیک تر بود).

برای مطالعه اوضاع، از آخر- از چگونگی قتل رهبر انقلاب لیبیا شروع می کنم. برای این پژوهشگر کم و بیش کوچک روشن است که: زمان و چگونگی کشته شدن معمر قذافی، هیچ اهمیتی ندارد. علاوه بر آن، مرور اینگونه صحنه ها به شدت زیان آور است چرا که، در ورای تصاویر روشن کانالهای تلویزیونی، محتوای داخلی روندهای هنوز سری، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن پنهان مانده است. تمام اطلاعات جعلی منتشره توسط رسانه های جمعی- به وسیله این قدرت موازی و مجازی، کمترین قرابتی با واقعیت امر ندارد. و قتل سرهنگ- پساهانگ آنهاست.

باید صادقانه اذعان کرد که نتیجه قابل پیش بینی بود. قذافی در سر راه پیشرفته ترین و قوی ترین ماشین جنگی جهان ایستاده بود. از همان آغاز حمله تا اثرات مداخله نظامی، معلوم بود که او تنهاست.

قتل قذافی واقعیت افزایش بهای وسایل تولیدی را، این که قیمت کدام تولیدی افزوده خواهد شد، برای همه روشن کرد. اینها، همان وسایل ارتباطی هستند که چندان هم مبتذل به نظر نمی آیند. سیستم ارتباطی ستراتژیک مطمئن، یعنی داده ها و رمزگذاریها. و این یک ارزیابی شخصی نیست، بلکه یک نتیجه گیری عملی کاملا مشخص می باشد. اوضاع را با در نظر گرفتن این واقعیت که بزرگترین بازیگر منطقه ئی در مواجهه با تجهیزات تعیین موقعیت امریکائی یا مشابه اروپائی آنها، که به امنیت ملی هر کشوری نقطه پایان می گذارد، از چنان امکانی برخوردار نبود، به روشنی می توان درک نمود.

کاملا واضح است که میزان تقاضا به تجهیزات ارتباطی، به سیستم متمرکز در ماهواره های غیرقابل کنترل غربی و خدمات رمزنگاری- زمانی که به محصول نظامی- سیاسی ستراتژیک تبدیل می شوند، قطعا افزایش خواهد یافت. در جهان امروزی توسعه پروژه سیستم ماهواره ئی ارتباطات جهانی مفهوم مطلقا دیگری کسب می کند. هر ساختار نظامی- سیاسی بدون داشتن سیستم ارتباطی بسته، چیزی جز یک «دفتر باز» برای خواندن نخواهد بود.

در اختیار داشتن این سیستم (بدون فروش تکنولوژی)، روسیه را قادر به بازسازی موقعیت ژئوپلیتیک خود ساخته، به یک بازیگر جهانی واقعا تأثیرگذار صاحب ابزار کنترل اوضاع و پر نفوذ در جهان تبدیل می کند. در اختیار داشتن کانالهای بسته اطلاع رسانی، ابزار هدایت و استراق سمع رادیویی، می توانند همان برگ برنده ای باشند که به لحاظ اهمیت، با شرکت در عملیات نظامی در یک ردیف قرار می گیرند. آینده ژئوپلیتیک روسیه، عملا با توسعه امکانات تکنولوژیکی صنایع نظامی برای ساخت تجهیزات ارتباطات جهانی، هدفدار و هوشمند بر پایه سیستم ماهواره ئی، وابستگی مستقیم دارد.

لازم به ذکر است که نتایج سیاسی قتل رهبر جماهیری لیبیا- به هیچ وجه یک امر بدیع و تازه نیست. آن نظم جهانی که نه تنها به وسیله ایالات متحده آمریکا، حتی با شرکت متحدان اروپائی آن طراحی شده، فقط به کشورهای مغرب محدود نخواهد بود. تحمیل جنگ داخلی از خارج به لیبیا و عملا اشغال این کشور، در واقع آغاز مرحله بعدی فرا رسیدن دوره سیر قهقرائی در بعد جهانی و بازگشت به ایده های کاملا بدوی و خشن استعمار کهن است.

کشورهای غربی حق موجودیت و استقلال ملی جهان نو را به رسمیت نمی شناسند. رژیمهای جوان ملی را که چشم انداز گذار از ساختار گروهبندهای قومی- مذهبی به تشکل ملی را روشن می سازند، یکی بعد از دیگری از میان بر می دارند و دقیقاً همین غرب مبتکر پروسه هدفمند تخریب دولت و ملت می باشد.

در جهان امروزی پروژه سلفی در شکل کاملاً دیگری نمود می یابد و آشکارا به مسأله مبرم غرب در متن توسعه تریخوآهانه سوسیالیستی مدل کشورهای عربی(در کلیت خود) تبدیل شده است. خلقها و ملتها، زمانی که به اشکال مختلف، چه با ایدئولوژی سلفی و یا با نگرش جدائی خواهانه، با موازین نابودکننده مواجه می شوند، تخریب ایدئولوژیکی و مینای ساختاری دولتهای جوان به وقوع می پیوندد.

تشکیل یک ملت به معنای واقعی کلمه در مصر عملاً منتفی شده است. گسترش مناقشات داخلی به اساس خط دینی عربها (مسلمانان)- قبطی ها (مسیحیان)، نه فقط پایه ثبات داخلی، حتی همه منطقه را هم مین گذاری کرده است. چنین روندی در ایران نیز گر چه فعلاً به طور پنهان از چشم غیرمتخصصان، با تمسک به اقلیتهای دینی و قومی در شرف تکوین است. منطق تعدیل کنندگان این پروسه روشن و قابل درک است. در شرایط هرج و مرج بهای هر گونه ذخایر شرطی چند برابر کاهش می یابد و روال حمل این ذخایر تا سطح فرمول شمارش ابتدائی، ساده می شود. گفت و گو با خوانین محلی بسیار سهل تر از مذاکره با دولتی خواهد بود که از حمایت کشور و جامعه برخوردار می باشد.

همه آن مسائل قابل درک، همین است. این است که این بازگشت به تاریخ، این درجه سقوط اخلاقی و خونخواری برخی رهبران دنیای غرب، از نقطه نظر انسانی، انسان را تکان می دهد. در جست و جوی شباهتهای تاریخی جنبه های عینی کاملاً منطبق پروژه های ژئوپلیتیکی به مغز آدمی خطور می کند. در اینجا غرب امروزی درست پا در جای پای رایش نازیستی می گذارد. در چنین موردی، واقعیت «دیگری» را، آنجا که روسیه شورائی شکست خورد، می بینیم. بسیار جالب توجه است که تلاشهای «دلجویانه» قدرتهای غربی عیناً تکرار می شود. سعی کردند با آنها مذاکره کنند، ملتی را قربانی دادند، باور داشتند که می توانند با آنها به توافق برسند، و بالاخره، هر بار با فریبکاری و خیانت مواجه شدند. تقریباً رضایت نفسانی خانم کلینتن از مرگ قذافی، شباهت عجیبی با روح خشونت پرستی هیتلر و یاران ایدئولوژیک او دارد. ایدئولوژی و روشهای دیپلماتیک نیز کاملاً شبیه هم هستند. هیتلر نیز به همین ترتیب از حقوق اقلیت حمایت کرد، رژیم «دیکتاتوری» را سرنگون ساخت و ایده «صلح جهانی» را مطرح نمود.

اینک مهمترین مسأله روسیه عبارت از این است که زمانی که سال "۴۱ نوبت اش" فرارسد، نمونه قذافی ثابت خواهد کرد که برقراری صلح بر مبنای گذشت، دور از احتمال است. رهبر لیبیا همه خواستههای غرب را برآورده ساخت. در پاسخ، نیروهای ویژه ناتو جسم او را برای دریدن در اختیار ازدحام گذاشتند. حتی، پسر او، معتصم را نیز به سرنوشت فاجعه آمیز دچار کردند.

درک این حرص شدید خونخواری و منطق غیراخلاقی، که رهبران دموکراسی غرب به نمایش می گذارند، بسیار مشکل است. امتناع آگاهانه از هومانسیم به عنوان مجموعه آن کیفیتهای اخلاقی که حق سرکردگی را به تمدن غرب اعطاء می کند، توسعه ستراتژیک تمدن غرب را پشت علامت سؤال قرار می دهد.

تصور کنید پیش بینی آینده واقعی امریکا و اتحادیه اروپا نیز همان اندازه غم انگیز می شد، اگر جنگ کثیف استعماری به عنوان تنها گزینه برای خروج از چنین وضعیتی انتخاب می شد.

اینک با احتمال قریب به یقین می توان گفت، که جای روسیه در فهرست عمومی کشورهای نامطلوب که موجودیت ملی و دولتی آنها باید برچیده شود، تعیین شده است. مسأله اصلی در این مورد عبارت از این است که روسیه می تواند ابتکار عمل را در روند تشکیل استعمار جهانی به سرپرستی ناتو به دست بگیرد یا نه. در اینجا ایدئولوژی هم می تواند بر محاسبات نادرست تفوق یابد. در آستانه جنگ در سال ۱۹۴۰، رهبری اتحاد شوروی، با حداکثر وضوح به رهبری رایش تفهیم کرد که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از چه امکاناتی برخوردار است. ولی این هم نتوانست از اجرای طرح «بارباروس» (۲) جلوگیری نماید. آن وقت منطق به بار ننشست و امروز هم ممکن است چنین شود.

تنها یک گزینه باقی مانده است: آماده شدن برای مقابله با حمله نظامی، همه آن کاری است که به خاطر پیروزی باید انجام داد. لازم به یادآوری است که دقیقاً ۷۰ سال قبل، بسیاریها علاقه مند بودند که در روی جنازه روسیه عکس یادگاری بگیرند. کاملاً محتمل است که چنین انسانهایی در آینده نیز یافت خواهند شد. ولی فعلاً جنازه معمر قذافی به مهمترین موضوع عکس تبدیل شده است.

چنین برخورد خشن و غیراخلاقی ممکن است بسیاریها را بترساند. اما زندگی می آموزد، «اگر صلح می خواهی، بپهر جنگ آماده شو!». و جنگ در سرتا سر جهان جریان دارد. دنیای غرب رهبران قانونی کشورها را ساقط کرده، از زندگی محروم می سازند، هر بار «صدور دموکراسی» به سیر قهقرائی جوامع و دولتها، به فاجعه انسانی، در اغلب موارد به نسل کشی گروههای قومی «غیر لازم» منتهی می شود. این تصور که «انشاءالله گریه است»، تصویری احمقانه و کوتاه فکرانه است. نه، گریه نیست. همین جان مک کین، یکی از رهبران کلیدی حزب جمهوریخواه امریکا، اخیراً روسیه را در فهرست کشورهای نوبتی وارد کرد.

توضیحات مترجم:

(۱) - جغرافی دانان و تاریخ نگاران عرب در قرون وسطی، تمامی اراضی واقع در غرب مصر شامل کشورهای امروزی لیبیا، تونس، الجزایر، مراکش و صحرای غربی تا اندولس و همچنین، جزایر بالهاری، ساردین و سیسیل واقع در بخش غربی دریای مدیترانه را مغرب می نامیدند که تا امروز هم در زبان عربی حفظ شده است (برداشت و تلخیص از ویکی پدیا به زبان روسی).

(۲) - طرح بارباروس- برگرفته از نام فریدریک بارباروس، یکی از سرکردگان جنگهای صلیبی، برنامه حمله المان فاشیستی به اتحاد شوروی بود. این طرح در ۲۱ جولای سال ۱۹۴۰، زیر رهبری ژنرال پاولوس تنظیم و ۱۸ ماه دسمبر همان سال توسط فرماندهی ویرماخت (ارتش المان) تصویب گردید. به اساس همین طرح، روز ۲۲ جون سال ۱۹۴۱، ساعت ۳ و ۱۵ دقیقه بامداد به وقت مسکو، المان هیتلری از جبهه های غربی به اتحاد شوروی حمله کرد و جنگ کبیر میهنی آغاز شد (برداشت و تلخیص از ویکی پدیا به زبان روسی).

<http://www.terra-america.ru/gotovsya-k-voine.aspx>

www.eb1384.wordpress.com

۱۳ آبان [عقرب] ۱۳۹۰